هو العلیم

# کیفیت اشراف و احاطه وجودی امام زمان علیه السلام بر ما سوی اللَه

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۳۱ - مجلس پنجم

بیانات
آیت‌اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌اللَه‌سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

**حُجَّتِی یَا اللهَ فِی جُرأَتِی عَلَی مَسئَلَتِکَ مَعَ اِتیَانِی مَا تَکرَهُ جُودُکَ وَ کَرَمُکَ، وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی مَعَ قِلَّةِ حَیَائِی رَافَتُکَ وَ رَحمَتُکَ**

دلیل و پشتوانة من ای خدا در جرأت من بر سؤال از تو با تخلفّاتی که انجام می‌دهم و خلاف رضای تو را به جای می‌آورم همان بخشش و بزرگواری تو است او باعث می‌شود که من جرأت کنم و سؤال خودم را و درخواست خودم را و مطالبات خودم را از تو به جای بیاورم در عین حال که مخالفت تو را می‌کنم و پرهیز ندارم،پرهیز ندارم از کار خلاف و آن چه که مورد کراهت تو است، او عبارت است از همان بخشش تو که می‌دانم آن چه را که از تو بخواهم می‌دهی تو بخشش داری و می‌دهی و همین طور بزرگواری تو که نسبت به آن چه انجام می‌دهم چشم پوشی می‌کنی و به دیدة اغماض می‌نگری و متّه به خشخاش نمی‌گذاری و کار خلاف مرا به حساب نمی‌آوری و به رخ من نمی‌کشی که تو این عمل را انجام دادی حالا توقّع عطا و بخشش هم از ما داری نه این کار را نمی‌کنی.

دیشب عرض شد خدمت رفقا که مسئلة کراهت و رضا در ذات پروردگار به عنوان دو صفت چه معنا می‌تواند داشته باشد که رضای پروردگار نسبت به این مسئله محرز است و کراهت و عدم رضای او نسبت به مسئله‌ای روشن. خب ما داریم محرمّاتی که در این جا هست مشخّص است،مکروهات مشخّص است اینها همه مشخص است دیگر. محرمّات دروغ است مکر است حیله است دزدی است شرب خمر است زنا است و امثال ذلک اینها مال مردم خوردن است ظلم کردن است اینها چیزهایی است که محرّمات است و روشن است و مکروهات هم خب معلوم است دیگر که چه چیزهایی کراهت دارد و مورد رضای پروردگار نیست منتهی عدم رضا عدم رضای موبق نیست و الزامی‌نیست مثلاً فرض کنید که سلام کردن بر شخصی که در حال نماز است، "السّلام علی المصلّی مکروهٌ"، چرا مکروه است با این که سلام این قدر به آن تأکید شده به جهت این که نمازگزار حضور ذهنش از بین می‌رود وقتی آن حضور ذهن از بین رفت خب چه چیزی باعث این مسئله شده سلام جنابعالی، شما از یک طرف می‌خواهی به این امر مستحب عمل کنی ولی از آن طرف این حضور بیچاره را از بین بردی این را چه کار می‌کنی این که این قدر حواس خودش را جمع کرده مثلاً عرض می‌کنم شما این حرفهای ما را جدی نگیرید خدای نکرده من می‌گویم حضور ذهن اینها خیلی به فکاهی شبیه‌تر است خدای نکرده عرض می‌کنم، خدای نکرده یکی می‌خواهد بیاید و تخیلات را از خودش دور کند، خطورات را از

خودش دور کند خلاصه بدهی‌ها را از ذهنش بیاورد و طلب‌هایی که از مردم دارد اینها را می‌خواهد موقع نماز خدای نکرده اینها را از ذهنش ببرد و ارتباطاتی که در این روز داشته، حرفهایی که شنیده حرفهایی که زده اینها را می‌خواهد مثلاً جلوی خدا ایستاده می‌خواهد با خدا صحبت کند من در آن صحبتهایی که مصاحبه‌هایی که راجع به حضرت حدّاد داشتم آن جا رفقا نمی‌دانم دیدند یا ندیدند گفتم که ما امام زمان را به اندازهٔ این یک میکروفون هم قبول نداریم این میکروفون چقدر است؟

یک مشت پلاستیک است و سیم است و یک مقداری آهن و پلاستیک و از این چیزها است دیگر. من وقتی که دارم صحبت می‌کنم می‌بینم صدایم دارد ضبط می‌شود صدا هم ضبط بشود به عنوان سند می‌ماند دیگر کسی نمی‌تواند زیر آن بزند لذا در وقتی که یک همچنین اقل منقلی جلوی من گذاشتند و از آن طرف و این طرف هم خلاصه دوربینها متوجّه من است إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ *مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [1] عجیب و عجیب چپ و راست مواظب انسان هستند که انسان خلاصه چه می‌گوید و چه می‌نویسد و چه فکر می‌کند و چه کاری انجام می‌دهد. هان؟ منتهی آن متلقیان یتلقی المتلقیان آنها را ما به حساب نمی‌آوریم چون با این دو چشم نمی‌بینیم ولی یک همچنین چیزی که جلوی ما ایستاده و قیمت آن هم حالا همچنین قیمتی ندارد و اینها پنج تومان، ده تومان، بیست تومان چقدر قیمت او است این را ما به حساب می‌آوریم ما این را به اندازهٔ جبرائیل قبول نداریم این پلاستیک را فشارش بدهی در می‌آید آره این خلاصه این پلاستیکی که دست من می‌بینید جبرائیل به اندازهٔ این پلاستیک پیش ما ارزش ندارد آن ارزش ندارد جبرائیل این پلاستیک دوباره من این را بگذارم سرجایش یک وقت یک طوری نشود یک وقت خدای نکرده طوری نشود که سیستم به هم نخورد سیستم سیستم آسمان و سماوات و ارضین به هم نخورد ما دستگاه خدا را ملائکه را ملائکهٔ کاتب یمین و ملائکهٔ کاتب شمال، نمی‌دانم مدبّرات را، اینها را هیچ به حساب نمی‌آوریم فقط یک چیزی چرا می‌ترسیم مواظب هستیم چون این الآن برای ما درد سر ایجاد می‌کند من که این در جلوی من نباشد خیلی حرفها ممکن است بزنم خیلی از آن چیزهایی که افراد در دلشان هست ممکن است بگویم ولی همین که یک همچنین چیزی می‌آید جلو یکدفعه می‌بینی لحن صحبت برگشت، سخن تغییر پیدا کرد عبارتها عوض شد کلمات دیگری جایگزین شد عبارتهای فلان بله.

بله یک وقتی یکی از دوستان نقل می‌کرد می‌گفت در یک مجلسی بودیم بله همهٔ آنها از آقایان پزشکان و اینها بودند بعد یک صحبتی شد راجع به قضایا و بعضی از مسائل و مشکلات و مطالبی که خب بالاخره همه جا هست بله بعد می‌گفت که ما شروع کردیم به مطالبی گفتن یک نواقصی را گفتن اشکالاتی را چه کردند و

---

[1] آیه ۱۷ و۱۸ سوره ق (۵۰)

مطالبی که نقدهایی که می‌شود بر بعضی از کیفیّتهای اجرای یک مسئله ممکن است وارد بشود منتهی از باب خیر و صلاحدید که اصلاح بشود قبل از این که صحبت کنیم این مسئله مطرح بشود یکی از همین دوستان ما که او هم از اطبای بسیار معروف آن شخص می‌گفت معروف و اینها. خیلی معروف خلاصه شروع کرده بود بسیار بسیار از مطالب از نقائص نمی‌دانم اشکالات و مطالبی که خب طبعاً همه جا هست و باید اصلاح بشود دیگر این مسائل باید اصلاح شود و درست بشود و اینها شروع کرده بود به صحبت کردن و فلان و خیلی میگفت ما که این حرفها را زدیم یکدفعه دیدیم ایشان لحن را برگشت و شروع کرد به تعریف تمجید البتّه همه مسائل به نحو احسن وارد پیش می‌رود و همة امور در راه چیز است و یکدفعه اِاچی شد تو بابا نیم ساعت پیش تو همین نیم ساعت پیش دیگر چیزی باقی نگذاشتی که حتی از خود ما هم نسبت به مسائل خلاصه با یک حدّت و شدّتی چی شد یکدفعه این مکیروفون چکار کرد؟

یکدانه از این سیاه قلمبه‌ها این وسط آمد یکدفعه تمام مطالب عوض شد تمام عبارات تغییر پیدا کرد تمام کلمات جایگزین شد، تمام چی شد خلاصه وقتی که مجلس صورت دیگری پیدا کرد به او گفتم فلانی آن حرفهای نیم ساعت پیش تو چی بود این صحبتهایی که؟! گفت آقای دکتر جنابعالی اینجا تشریف ندارید این جا ما تشریف داریم شما امشب را این جا هستید و فردا مسافر هستید آن وقت ما این جا این قضیه که عرض می‌کنم مال ده یا پانزده سال پیش است مال خیلی وقت پیش است مال حالا نیست حالا همه چیز به نحو احسن است و ما هم مثل آنها بعد درست شد گفت شما امشب این جا هستید و فردا مسافرید ما این جا باید پاسخگو باشیم و عر ض کنم گفت هان عجب پس مطالب برای این نوع مسائل تغییر پیدا می‌کند و عوض می‌شود و اینها، درست؟! در آن صحبت که خدمت رفقا عرض شد در آن مصاحبه‌ای که عرض کردم در آن جا گفتم که امام زمانی را ما می‌شناسیم و به ما معرّفی شده است که آن امام زمان حضور و غیبت ندارد، دوری و نزدیکی در معرفت و در علم و اطّلاع او تأثیری ایجاد نمی‌کند، چه امام در شهر ما و منطقة ما و همسایة ما باشد چه در دورترین نقطة از زمین باشد در همة این موارد یکسان است علم او سر سوزنی تفاوت نمی‌کند هیچ تفاوتی ندارد چه در منزل باشد و در کنار ما، امام زمانی را ما معتقد هستیم که آن امام زمان قبل از این که ما لب به سخن بگشاییم او می‌داند که چه می‌خواهیم بگوییم قبل از این که لب باز کنیم نه این که یک صحبتی را که کردیم آن گاه حضرت به واسطة عنایت پروردگار خبر پیدا می‌کند، ملائکه برای او خبر بیاورند که در فلان مجلس چه گذشته و آن شخص سخنگو چه سخنی گفته، آن امام زمان ده شاهی نمی‌ارزد ده شاهی.

امام زمانی امام زمان است که قبل از این که ما تفکّر کنیم و خطوری از ذهن ما بگذرد او از آن خطور مطلّع است و قبل از این که فردایی برسد و ما فلان سخن را در فلان مجلس بگوییم او خبر دارد و فرداهایی برسد و سالهای بعد و همین طور سالهای قبل وبالاتر از این، امام زمانی را ما قبول داریم که تمام ذرّات عالم

وجود در تحقّق عینی و خارجی و هویّتشان از نفس او باید عبور کنند و از نفس او اگر عبور نکنند صورت خارجی پیدا نمی‌کند اصلاً این امام امام زمان است هان؟ یک مهندسی که دارد الآن نقشه را می‌کشد می‌شود اول قلم و مداد را دستش بگیرد و همین طوری بکشد بعد فکر کند که خب حالا این چی شد این حمام شد البته خب بعضی‌ها شاید این طوری باشند، این شد حمامش این شد فرض کنید که اتاقش نه این که طریق نقشه کشیدن نیست. نقشه کشیدن این است که اوّل آن مهندس و معمار و آن آرشیتکت وقتی که می‌خواهد اوّل در ذهنش آن اتاق را ترسیم می‌کند وقتی که ترسیم کرد که این اتاق سه در چهار یا چهار در پنج باید در فلان نقطه انجام بشود آن گاه قلم و خط‌کش را برمی‌دارد به همان ذهنیت خودش صورت خارجی می‌دهد و بعد سرویس را در کنار او قرار می‌دهد و بعد قسمت آن آشپزخانه و مطبخ را در این سمت قرار می‌دهد پنجرهٔ او را که در ذهنش داشته آن پنجره را حالا این جا می‌گذارد ابعادی که در ذهن داشته به این پنجره ابعاد می‌دهد و تا این که این نقشه تمام شود پس آن چه که الآن صورت خارجی پیدا کرده است از کجا رد شده؟ همه بگویید از ذهن آن مهندس رد شده و در ذهن مهندس آن نقشه آمده در آن جا اوّل مستقر شده حالا می‌آید روی کاغذ نه این که اوّل بیاید روی کاغذ بعد مهندس فکر کند خب حالا چی شد این که آمده روی کاغذ.

این مرحوم آقا می‌فرمودند ما یک وقتی می‌رفتیم درس یکی از افراد می‌رفتیم درس مرحوم داماد می‌رفتیم ایشان آن موقع کفایه می‌گفتند درس مرحوم محقق داماد می‌گفتند که یک دیوانه هم می‌آمد در آن جا این دیوانه در درس شرکت می‌کرد و خلاصه باعث تفریح و تفنّن افراد بود بعد می‌گفتند که این با خودش یک کاغذ می‌آورد خب افراد می‌آمدند با خودشان کاغذ می‌آورند این مطالبی را که در کتاب نبود آن استاد می‌گفت می‌نوشتند بعضی نکات خب در کتاب نیست خارج از کتاب است آن استاد می‌گوید و افراد هم می‌نویسند این هم کاغذ دست می‌گرفت شروع می‌کرد به نوشتن کاغذ می‌آورد خط می‌کشید می‌برد بالا می‌آورد پایین هی می‌رفت به چپ به راست می‌آمد خلاصه قشنگ تمام درسی را که مرحوم داماد می‌فرمودند ایشان همهٔ درس را تقریر می‌کرد تقریر می‌کرد با این نوشتن خودش و آخر درس هم یک چیز عجیبی این وسط درمی‌آمد و حالا بعد از درس می‌گفتند که کار ما شروع می‌شد می‌رفتیم بپیش این این که در درس ایشان گفتنند چیست می‌گفتند هان بنشینند گوش بدهید من برای شما تقریر کنم این خطی که این جا می‌بینید این به فلان مطلب اشاره دارد و می‌آید یکی یکی شروع می‌کرد این خطها را توضیح دادن که این کج رفته برای چه و راست شده برای چه راست شده پایین آمده سربالا و خلاصه می‌گفت تا یک ربعی هم ما بعد از درس تفریح و تفنّن می‌کردیم و کتاب را می‌گذاشتیم زیر بغلمان و می‌آمدیم بیرون.

خب این جور که نمی‌شود یک آقای مهندسی بزرگواری که این تابلو دارد تابلوی بزرگ این قدری در مغازه‌اش حالا دفتر می‌گویند مغازه دفتر دفتر دم دفتر این تابلو را زده و بعد هم بلند شود بیاید اوّل نقشه بکشد

بعد هم فکر کند خب حالا که این چه شد این بعد بگوید که این جا این قسمت حال است این جا نمی‌دانم چیست این جا پلکّان است اینجا امثال ذلک و فلان این نمی‌شود. آن نقشه باید در ذهن باشد تمام ریزه کاریها در ذهن باشد پله چقدر باشد ابعادش چقدر باشد پاگرد چقدر داشته باشد فونداسیون کجا باید پی‌ریزی بشود آن جا باید باشد ارتفاع این جا تا آن جا ملاحظه شود آن تیرهایی که در نظر گرفته می‌شود به خاطر طول و قِصَر مسافت ابعادش باید به حساب بیاد تا این که خودش را نیاندازد یا در تحت تأثیر زلزله واقع نشود. نمی‌دانم زلزله‌بند را در کجا بگذارد، بادبند ها را یکی به یکی ریزه کاریها را می‌آید در ذهن خودش بر اساس اطّلاعاتی که تا به حال کسب کرده، درسی که تا به حال خوانده، زحمتی که تا به حال کشیده بر آن اساس می‌آید و بر هر کدام اینها هم استدلال دارد، دلیل دارد، دلیل دارد که من به این جهت پنجره را به این قسمت قرار دادم و آن قسمت قرار ندادم. به این جهت من آشپزخانه و مطبخ را در این جا گذاشتم و در این وسط نگذاشتم و امثال ذلک.

تمام اینها در ذهنش خلق می‌شود جمع می‌شود همة اینها وقتی که آماده شد آن وقت تازه مداد را برمی‌دارد خط‌کش را برمی‌دارد می‌آید روی کاغذ ترسیم می‌کند بر طبق آن که آن حتّی اگر در وسط کار آمد و عوض شد آن نقشه همان جا باز دوباره خط‌کش را تغییر می‌دهد پاک کن را برمی‌دارد پاک می‌کند اوّل از نفس عبور می‌کند و بعد می‌آید روی کاغذ، ولایت در ولی حی و ولی معصوم همین است یعنی تمام آن چه که شما اطلاق ما سوی اللَه را روی آن بکنید از مقام اراده و مشیت که نشأت می‌گیرد و به مقام واحدیت تنّزل پیدا می‌کند و در اسماء و صفات کلیه ظهور پیدا می‌کند به نحو اسم جزئی و به نحو صفت جزئی و به نحو فعل جزیی همة آنها باید از نفس امام زمان علیه‌السّلام رد بشود این رد شدن فیلتری است که خدا قرار داده، می‌آید و نفس امام زمان علیه‌السّلام حکم فیلتر و حکم معدل و حکم تنظیم کنندة اراده و خواست خدا را دارد در این عالم. درست؟!

این امام زمان امام زمان است نه این که الآن غیبت کرده خبر ندارد بلند شویم برویم او را پیدا کنیم در جمکران پیدا کنیم در مسجد سهله پیدا کنیم این طرف برویم آن طرف برویم امام زمان در کنار تو است از خود تو به خود تو نزدیکتر است از خود تو و افکار تو به خود تو نزدیکتر است کجا می‌خواهی بروی پیدایش کنی؟ این اهانت به او نیست که ای امام زمان تو نیستی در این جا تو در کنار من نیستی تو در بعضی از جاها هستی و برای دیدن تو و برای رؤیت تو باید به آن جا رفت من نمی‌توانم خواست خودم را به تو بگویم نمی‌توانم منویات خودم را به تو منتقل کنم نمی‌توانم به یک نحوی حاجات خود را گوشزد کنم باید بلند شوم در جمکران وعریضه بنویسم و در آن چاه کذایی که معلوم نیست اصل و نصب و حسب او چیست و شناسنامة او چیست بردارم آنجا بیاندازم در چاه که از ته آن چاه ملائکة نقّاله بلند شوند بیایند عریضة ما را بردارند بروند به دست

تو بدهند اینها همه‌اش اضافاتی است که اضافه شده و مطالبی است که خارج از مبانی مکتب آمده اضافه شده، امام زمان از وجود خود من به من نزدیکتر است آن وقت من از کجا باید عریضه بنویسم به چه کسی باید بنویسم به چه کسی باید بنویسم؟! قبل از این که من مطلبی به ذهنم بیاید تو نامهٔ هر نوشته خوانی این اصلاً غلط است تو قبل از این که کسی نامه بنویسد آن نامه را می‌دانی که چیست! قبل از این که یکی از دوستان می‌گفت من می‌خواستم برای بزرگی نامه‌ای بنویسم و گاهی از اوقات چیز می‌شد موانعی پیش می‌آمد و نمی‌توانستم بنویسم این را می‌گذاشتم برای فردا مثلاً مهمانی می‌آمد مانعی پیش می‌آمد این را می‌گذاشتم فردا بنویسم شب یکدفعه در خواب می‌دیدم آمدند و جوابم را گفتند و فلان و این که قبل از این که فردایی برسد جواب نامه را گرفت، جواب نامه‌اش را گرفت. تو نامهٔ نانوشته خوانی نامه‌ای که هنوز نوشته نشده بالاتر از این این است.

قبل از این که حتّی فکر نامه‌نویسی به سرت بیاید او می‌داند که چه می‌خواهی بنویسی نه این که فکرش بیاد وحاجات و مسئله خود را در نظر بگیری حالا بعد به او بخواهی بپردازی. قبل از این، قبل از این آن وقت ما از یک میکروفونی که در اینجا در قبال ما است حیا می‌کنیم، حیا می‌کنیم شرم می‌کنیم هر چیزی را در مقابل یک مشت پلاستیک نمی‌گوییم برای کلمات خودمان ترکیب خاصی را درنظر می‌گیریم فردا این طور نباشد، پس فردا مچ ما این طوری گرفته نشود، پس فردا نیایند بگویند چرا این را گفتی چرا آن را نگفتی؟ جوری صحبتها را رنگ و لعاب بدهیم که مورد توجّه عدهٔ خاصّی باشد و مورد تشویق قرار بگیریم و نیشمان تا این جا بالا برود وقتی که متوجّه بعضی از تشویقها شدیم هان؟ و نگران و ترس برای ما به واسطهٔ ادای بعضی از کلمات صریح به وجود نیاید امان از این پرده‌پوشیها ای فریاد از این نفاقها که هر چه بر سر اسلام آمد از صدر اسلام تا الآن همهٔ آن از این نفاقها و پرده‌پوشیها و مصلحت اندیشی‌ها و مکرها و حیله‌ها و دودوزه بازیها بوده است.

تمام از اینها بوده است تمام آن چه که آمده است از همین مخفی کاریها و تحسین‌های دنیوی و تنقیدهای دنیوی و مصلحت اندیشی‌ها بوده، هر چه بوده از اینجا بوده بعد از زمان مرحوم آقا رضوان اللّه علیه خب ما خیلی صریح بودیم نسبت به خلافی که می‌دیدیم خلافی که در بین شاگردان ایشان بنده می‌دیدم. صریح بودم ما رودربایستی نداشتیم حالا هم نداریم آقا این کار خلاف است این کار درست است هر چی خلاف بود می‌گفتیم می‌گفتند چرا می‌گویی خلاف است می‌گفتم. پس چه بگویم بگویم درست است بله ما خب این را یاد نگرفتیم ما که این جوری یاد نگرفتیم یعنی می‌گویید بر خلاف یعنی ما چهل سال پیش پدرمان دروغ یاد بگیریم این است معنایش؟ نفاق یاد بگیریم کلک، مکر می‌گویند نه صلاح نیست گفتم یعنی چه صلاح نیست یعنی دروغ صلاح است؟ عجبا!! صلاح نیست را من نمی‌فهمم آقا این عمل حرام است بگو حرام است درست است بگو درست است دیگر خب دیگر صلاح نیست و صلاح است یعنی چه خب این چیست دیگر خیلی

عجیب بود برای ما دیگر اخر! بعد یک روز افرادی که می‌آمدند با ما برخورد می‌کردند الحمدلله همة آنها هم یکسره شدند یکسره شدند و ما دیگر نمی‌فهمیدیم.

شخص می‌آمد به من می‌گفت آقای آقا سیّد محسن حق صد در صد و واللَه با شما است ولی جرأتش را نداریم بگوییم گفتم خاک بر سرت کنند پس تو برای چه زنده هستی تو برای چه زنده هستی جرأت ندارم یعنی چه؟ مگر کسی می‌خواهد سرت را ببرد مگر کسی می‌خواهد به دارت بزند پس شما این گفتن حق را برای چه روزی گذاشتید؟! این گفتن حق را و جلوی باطل ایستادن را برای کی گذاشتید؟ بگویید برای چه روزی گذاشتید تاریخی تعیین کنید بفهمیم دیگر سه سال دیگر دو سال دیگر شش ماه دیگر دو ماه دیگر و آیا از این اخفاء شما آن منافقین و شیاطینی که الآن دارند در این عرصه ترک تازی می‌کنند و همة ارزشها را دارند پایمال می‌کنند و همة حقها را دارند زیر پا می‌گذارند و نفاق را دارند رو می‌کنند آیا اینها از این مخفی کاریهای شما سوء استفاده نمی‌کنند سوء استفاده نمی‌کنند؟ شما که الآن در این وضعیت هستید شما که الآن در این موقعیت هستید شما که به وضعیت و شخصّیت و روی شخصّیت شما حساب باز کنند وقتی ببینند که دارید می‌آیید و می‌روید و صدایتان درنمی‌آید و خفقان گرفته‌اید و گرد مرگ بر تمام سرهای شما افشانده شده است آنهایی که به دنبال به دست آوردن این فرصتها هستند آیا سوء استفاده نمی‌کنند پس شما شخصاً در تمام این جنایتها مسئول هستید، شما مسئول هستید، شمایی که در زمان آن بزرگ در این مسائل شرکت داشتید شمایی که الآن به عنوان فرد محترم روی اعمال و رفتار و سخنان شما حساب هست به همان مقدار شما هم مسئولیت دارید.

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند: اگر نبودند آن کسانی که با علمشان وآگاهیشان به این حکّام ظالم و فاسد و مفسد و جنایتکار بنی‌عبّاس اگر نبودند که کمک کنند و با منبرهایی که می‌روند و با صحبتهایی که می‌کنند و با سخنانی که می‌گویند مردم را به سوی حکومت جائرانه و جنایتکار اموی و بنی مروان و بنی عبّاس و اینها متوجّه کنند و آن عوامی‌که به عنوان آلت دست و مجری فرمان آنها اگر نبودند که برای آنها زمینه و بستر مساعد را سوار کنند و مهّیا کنند آنها کجا می‌توانستند حقّ ما اهل بیت را از ما بگیرندو موقعیت ما را غصب کنند؟ کجا می‌توانستند اینها کردند دیگر. منصور دوانیقی الف قد یک خط، آدمی‌که فوتش کنند به دیوار می‌چسبد کجا می‌تواند در مقابل امام صادق بردارد بیاید قد علم کند؟ تو امثال این علمای سوء مانند ابوحنیفه و سایر معاندینی که با مجالس خود و افرادی که از همین مکتب تغذیه شدند والآن به جان اصل و ریشه و منبع این مکتب افتادند. مگر ابوحنیفه خودش نمی‌گفت: لولا السّنتان لهلک النّعمان اگر آن دو سالی که من پیش جعفربن‌محمّد نبودم ابوحنیفه نمی‌شدم، آن دو سال.

آن وقت ای مسکین، ای بدبخت، ای بیچاره این حق شناسی آن نمکی است که از این سفره نصیب تو

شده است و آن نعمتی که از این سفره به دست آوردی این حق شناسی همین است که بلند شوی بروی بیای جواسیس بفرستی در مجلس درس، در خانهٔ امام صادق تا ببینی چه می‌گویند بعد بلند شوی بروی به منصور گزارش بدهی! این حق نمک ادا کردن است اگر اینها نبودند کجا منصور می‌توانست در مقابل امام صادق آن دم و دستگاه خلافت جنایتکارانه و قساوت منشانهٔ خود را برپا کند؟ کجا هاورن می‌توانست در قبال موسی بن جعفر علیه‌السّلام به آن همه کشتار و خونریزی و جنابت بپردازد و هشت سال موسی بن جعفر را در زندانها و در دخمه‌های معموره در آن جا حبس کند کجا می‌توانستد اینها بودند دیگر اگر این بیاید برود کنار، آن هم برود کنار آن هم بیاید برود کنار، در زمان مرحوم میرزای شیرازی خب در آن حرمت تنباکو که میرزا کرد خب سیطرهٔ شخصّیتی مرحوم میرزای شیرازی خب به نحوی بود که مطالبی که ایشان می‌گفت مورد توجّه قرار می‌گرفت نفوذ کلمه داشت، ایشان بسیار دارای نفوذ کلمه بود وقتی که حکم به حرمت تنباکو داد میرزا، تمام افراد آمدند و تنباکو را گذاشتند کنار و همه شکستند و همه این قلیانها و اینها را گرفتند شکستند اصلاً دیگر شکستند که اصلاً هیچ وسیلهٔ استعمال تنباکو به طور کل منتفی باشد و می‌گویند حتّی در خود منزل ناصرالدین شاه در خود منزل ناصرالدین شاه آمدند و شکستند ناصرالدین شاه وقتی که به آن خادمش می‌گوید برو قلیان برو می‌گوید اعلیحضرت قلیانی دیگر وجود ندارد، قلیان نداریم چرا شکستید غلط کردید شکستید اینجا هم خیال می‌کنید که حالا آن جا چون دارالحکومه است باید این کارها باید با رضا و با صلاحدید ایشان باشد آن شخص را صدا می‌کند به اصطلاح آن کلفتی که مسئول اینها بوده صدا می‌کند و به آنها تشر می‌زند شما غلط کردید برای چه بدون اجازهٔ من این کار را کردید آنها می‌گویند که ما به دستور اعلیحضرت بودیم در مسائل دنیا و در مسائل حکومتی و در مسائل ظاهر، الآن دیگر طرف ما اعلیحضرت نیست، طرف ما امام زمان است.

مرحوم میرزا در آن حکمی‌که برای حرمت تنباکو داده بود در آن جا مرحوم میرزا می‌فرماید که مخالفت با این حکم در حکم محاربة با امام زمان است در جایی که پای امام زمان هست جناب ناصرالدّین شاه آن جا چکار می‌کند؟ این جا قضیه قضیهٔ امام زمان است بله اگر او یک حرفی می‌زد و شما هم یک حرفی می‌زدی و حالا پای امام زمان این وسط کشیده نمی‌شد حالا می‌دانستیم بالاخره جمع کنیم، بالاخره سبک سنگینی کنیم ببنییم کدام می‌چربد، ضرر کدام کمتر است منفعت کدام بیشتر است ولی این جا دیگر پای امام زمان است خلاصه اعلیحضرت بی اعلیحضرت آن جا ناصرالدّین شاه دید تک و تنهاست تمام شد فهمید قضیه چیست، جایی که خادم و خادمهٔ خود منزلش با او مخالفت می‌کنند چه برسد به بقیه. زن ناصرالدّین شاه مخالفت کرد خود زنش آمد مخالفت کرد با این قضیه. کی آمد هارون را در مقابل موسی بن جعفر علم کرد؟ کی آمد؟ همین علماء سوء که با علمشان و با بیانشان و با خطابه‌های خودشان مردم را تخدیر کردند و حقایق را تأویل کردند و میدانستند که دارند چه فضاحتی به بار می‌آورند و چطور دارند بر سر شریعت پیغمبر کلاه می‌گذارند، خوب

می‌فهمیدند ما خودمان خوب می‌فهمیم بالاخره ما و اینها آن کسانی که اهل علم هستند می‌فهمند بالاخره آن کسی که الآن دارد توجیه می‌کند می‌فهمد یا نمی‌فهمد می‌داند یا نمی‌داند.

صداقت دارد یا صداقت ندارد اینها چیزهایی است که مربوط به خود ما است و بهتر می‌فهمیم ما کلک را بهتر از بقیه تشخیص می‌دهیم، اینها بودند که از یک طرف آمدند و مردم را به واسطة علوم، اطّلاع، احادیث، بیان کیفیت پیچاندن مطلب و کیفیت مغالطه و جدل، کیفیت تشویه و تشویش و تشکیک در این گونه مسائل مردم را از آن گرایش به حق آوردند و به سمت باطل متمایل نمودند و از طرف دیگر افرادی که در این جا داری مکنت بودند صاحبان زر و زور، تزوریش مال آن علما زر و زورش هم مال اینها، عدّة بیچاره مردم سعف النعال هم که آنها که خب افرادی که پادو بودند و می‌آمدند و سیاهی لشگر بودند و اینها درست شدند و آمدند امام حسین را کشتد، کشتند آقا امام حسین را همینها آمدند اسیر کردند آن شریح قاضی‌ها آن عمر سعدها اینهایی که در میان کوفه بودند اینها قدّاره بند که نبودند، اینها از همین علما بودند از همین افراد بودند مورد توجّه مردم بودند مردم هم می‌دیدند این آقا می‌آید می‌رود فلان می‌کند افراد به او مراجعه می‌کنند و صحبت می‌کنند نه این کار حسین بن علی صحیح نیست صحیح نیست در این کارش تأمل است او نباید این کار را بکند بالاخره الآن این امنیت از بین می‌رود این نظام از بین می‌رود این آرامش از بین می‌رود الآن یزید خلیفة مسلمین است مگر یزید چکار می‌کند یزید هم دارد حکومت می‌کند دیگر، یزید هم دارد حکومت می‌کند آرامش همه جا هست نگاه کنید، دست دزدها را قطع کرده کسی در میان طرق و در میان سبل و در میان این راهها و اینها دیگر امنیت برقرار است شما دیگر غیر از این حکومت چه می‌خواهید یزید هم دارد انجام می‌دهد دیگر برای چه سر به سر یزید می‌گذارید برای چه بلند می‌شوید نمی‌دانم مخالفت می‌کنید؟

شروع می‌کنند وسوسه کردن، دل مردم عوام را از آن گرایش به اهل بیت خالی کردن خالی کردن با عبارتهای ظاهر فریب و با تعبیرهای گول زننده و با کلمات دلنشین و شبهه انگیز، شبهه انگیز که ما چه می‌خواهیم ما امنیت می‌خواهیم خب این را هم که یزید برقرار کرده مسئله دیگر نداریم چیز دیگر نداریم هست، الآن هست و حالا بلند شو برو در آن دربارش ببین چه خبر است و آن را که نمی‌آید این را بردارند ببرند و یا وقتی که بخواهند چیز کنند یک جور دیگر صحنه سازی می‌کنند بلند می‌شود می‌آید از خیمه‌ها دیدن می‌کند عجب خلیفة مسلمینی به به آره دارد می‌رود به فلان خیمه سر بزند دارد می‌رود به فلان جا سر بزند آن وقت این جا که دوربین و عکس نبود که فیلمبردای و عکس باشد دیگر آنها هم می‌نوشتند به بلاد که بله حضرت اعلیحضرت یزید بن معاویه رفته از فلان جا بازدید کرده به نمی‌دانم چوپانها سر زده به زارعین آمده فلان کرده انعام داده چه داده چه داده.

همیشه این مسائل بوده همیشه این کلکها بوده درست؟! این خلفا می‌آیند چکار می‌کنند این خلفا این

افراد را به خدمت می‌گیرند که اینها بروند افراد را آماده کنند برای منویات خودشان برای رسیدن به مطامع خودشان، برای چپاول اموال مردم و غارت امکانات بلاد اسلام، غارت امکانات بلاد اسلام و سوار شدن بر افکار و امیال و خواستهای شیطانی و به رقیت درآوردن همهٔ گرده‌های مردم در آن مسیری که مورد نظر هست، در آن راهی که راه خلاف و راه شیطانی که دارد می‌رود. خب بگذریم مطالب که انتها ندارد.

بنابراین آن چه که در این عالم افّاق می‌افتد و هر چه در این عالم هست از نفس امام علیه السّلام باید رد شود و از آن جا باید نشأت بگیرد آن وقت چطور فرض بکنید که ما آن وقت می‌آییم و آن وجود را مدّ نظر قرار نمی‌دهیم و دل را به همین مظاهر عادی می‌سپاریم، به همین‌ها می‌سپاریم یعنی میزان فهم ما و میزان همّت ما و میزان غیرت ما همین یک پلاستیک سیاه است همین این هم غیرت ما است، هم همّت ما است، هم ارادهٔ ما است همهٔ اینها در همین است همین است هیچی بیش از این نیست هیچی هیچی این باشد دست و پایمان را جمع می‌کنیم این نباشد یک جور دیگر هستیم وقتی دوربین جلوی ما بیاورند نمازی که می‌خوانیم سر را می‌اندازیم در پایین همچنین خیلی سفت، محکم کاملاً عبارات خیلی منظّم باشد صدا صدای خوب باشد از آن نمازهایی که جبرائیل هم زیر بار این نماز می‌ماند از سنگینی که نمی‌تواند این را ببرد بالا، آخر بیخود نمی‌برد بالا.

آخر نمازی بالا می‌رود که آن وزن مخصوص آن هرچه قابل برای رفتن بالا را داشته باشد شما وقتی یک آتش می‌کنید هیزم که نمی‌رود بالا هیزم وزن مخصوصش با این هوا و اکسیژن و فضا که نمی‌سازد وقتی که آتش می‌گیرد، این دودش با این وزن مخصوص میزان فشار هوا چیست؟ این تلایم دارد و بلند می‌شود و آن هم تا حدّی می‌ماند و دیگر بالاتر از آن به مقدار تراکم اتر و اینها دیگر بالاتر از آن حرکت نمی‌کند این وزن مخصوص است دیگر وزن مخصوص شما فرض کنید که یک پلاستیک را روی آب بگذارید این وزن مخصوصش باعث می‌شود که این کمتر از آب باشد و آب بر او بچربد و این غلبه کند و نگذارد این برود پایین. یک مقوّا اگر بگذارید این وزن مخصوص امّا اگر فرض کنید که یک سنگ بگذارید این سنگ وزنش چیست بیشتر از آب است دیگر وزن آب یک و خورده است، یک است منتهی این آبها قاطی دارد ولی وزن مخصوص ممکن است سیزده باشد یکی وزن مخصوص ممکن است ده باشد یک وزن مخصوص ممکن است هشت باشد این می‌رود پایین نمازی که انبیا می‌خواندند، ائمهٔ ما می‌خوانند این وزن مخصوصش این است که تا می‌خواند این به عرش چسبیده یعنی آن وزن مخصوصی دارد که جبرئیل باید برود به او برسد که این زودتر از جبرائیل این نماز رفته در جای خودش جبرئیل باید برود دنبالش بگردد اینها که عرض می‌کنم شوخی نمی‌کنم در همهٔ اینها اسراری است که چطور حتی نماز اولیاء را هم ملائکه نمی‌توانند حمل کنند نماز آنها را ملائکه قدرت ندارند حمل کنند در بعضی از حالات خاص.

نماز ما است که این خلاصه ملائکه باید زحمت بکشند و بکشند بالا و آن وقت فرض کنید که اگر شما بخواهید یک باری را بردارید این بار پلاستیک باشد اگر هم یک گونی هم باشد فوری برمی‌دارید اگر حالا این بار هندوانه باشد یا علی د بکش این را بالا یا فرض کنید که حالا این نمازهای ما بار هندوانه است التفات کردید؟ آقای آقا سید علی؟! نماز یکی بار سنگ است نماز یکی بار شن است، نماز یکی بار خیار است نماز یکی بار نمی‌دانم از این میوه‌های سبک و اینها خلاصه هر کسی یکی نمازش پلاستیک است و نماز یکی سبک است در نماز یکی هم هوا هست تا اصلاً دست می‌زنی عین بادکنک خودش می‌آید بالا نمازهای ما نه سنگین است ملائکه زور می‌برند از اینجا بکشند به آن بالا چقدر بنزین مصرف می‌شود خدا میداند آن هم با این وضع فعلی باید هی کارت بزنند هی چی چی کنند دربیاورند آن وسط نماز ما می‌ماند ها خلاصه دارم به شما می‌گویم بار نمازمان را سبک کنیم والاّ بنزین کارتی است آنها نمی‌توانند تا آن بالا ببرند. ولی نمازی که ما بعضی از ماها این جوری می‌خوانیم این نمازی است که آقا با این زنجیرها با این کلونها و با این زنجیرها به زمین چنان قفل شده که این ملائکه هرچه می‌خواهند بکشند اصلاً از روی زمین کنده نمی‌شود ماشاءاللّه این قدر نماز وزین است وزین از وزن می‌آید این قدر این نماز وزین است و این قدر این نماز سنگین است که حتّی جبرائیل هم نمی‌تواند این نماز را تکان بدهد تکان بدهد.

میگوید خدایا این نمازی که بندة تو خوانده من هم نمی‌توانم بکشم خدا می‌گوید کسی مجبورت کرده این نماز را برداری؟ بگذار آن هم همان جا برای همان جا باشد سر جایش باشد نیازی به بالا آمدن برای این نمازها نیست این نمازهایی که این انسان وقتی می‌رود قشنگ زوم کرده روی بله اینها خیلی حضور قلب و آن چنان حضور قلب پیدا می‌کند که اصلاً تمام نماز شده دوربین، تمام نماز شده سیم و پیچ و پلاستیک و مسائل و دنیا و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل این حالا اگر فرض کنید که این مسائل نیست نماز دیگر دوربین نگذاشتند برای آن. آدم می‌بیند در تحت مراقبت و نظارة دیگران نیست خودش است و خودش. آن وقت یک احساس دیگری برای او پیدا می‌شود این که بزرگان می‌فرمودند انسان نباید در این گونه مسائل وارد بشود برای همین است که کارهایش وزن مخصوص پیدا نکند، رفتار او وزن مخصوص پیدا نکند، یک وزن مخصوصی که ملائکه نمی‌توانند حمل کنند ملائکه آن اعمالی را حمل می‌کنند که وزن مخصوص آن کم باشد وزن مخصوص زیاد باشد می‌گویند ما کارت بنزین نداریم بیخود هم زحمت نمی‌کشیم ما بنزین را برای جای دیگر نگه می‌داریم، بگذار نمازت همان جا باشد همان جا باشد.

در روایت داریم در روایت داریم حدیث قدسی است که خداوند می‌فرماید وقتی که یک بندة من ببینم نماز را هم برای من و هم غیر من خوانده است و در نماز برای من شریک قرار داده است شریک یعنی همین این دوربین شریک است دیگر دارد ضبط می‌کند و لا الضالین را خوب بگویم دارد ضبط می‌کند ایاک نعبد این

عینش را قشنگ از ا ین جا که هیچی از پایین تر درست است بگویم که قشنگتر اینها دارد ضبط می‌کند این عبایی که افتاده این قشنگ صاف خطی خط کشی بیاید روی هم این دارد الآن ضبط می‌کند نمازی که خداپسندانه این نماز را باید من ارائه بدهم ما این طوری می‌فهمیم خدا می‌فرماید وقتی که بندة من نماز را می‌خواند و در این نماز شریک قرار می‌دهد مرا، این ملائکه این نماز را می‌خواهند بیاورند بالا وسط راه خسته می‌شوند، مس وزن مخصوصش چیست؟ الآن من وغیر من قاطی است خسته می‌شوند وسط راه زحمت را از این ملائکة خودم برمی‌دارم، زحمت را برمی‌دارم می‌گویم این بنده در این نماز غیر من را شریک قرار داده نصفی مال من نصفی مال او سی درصد مال من هفتاد درصد مال او حالا بسته به این شرکتی که در این جا انجام شده من خوب شریکی هستم، سهم خودم را هم می‌بخشم به آن شریکم این نماز را ببرید و بزنید در سر این نمازگزار و بگویید این نماز مال خودش.

حدیث قدسی داریم، حدیث قدسی است بزنید این نماز را در سرش به به کار ملائکه بعد از این نمازها زیاد می‌شود اگر یکخورده بصیرت داشتید بعد از نماز نگاه می‌کردید بالای فضاها می‌دیدید دامب و دامب دارند یکی این طرف یکی آن طرف دِ بزن دارد باران می‌آید در این آسمان باران می‌آید تگرگ می‌آید تگرگ می‌آید دیدید یکی این قدر می‌آید گاو را از پا می‌اندازد تگرگهایی می‌آید در زمستان و این چیزها، تگرگهای خیلی بزرگ حتّی می‌گویند بیش از یک کیلویی هم دیده شده خب دیگر چه می‌ماند این همین است می‌آید می‌زند بر سر این. شریک قرار دادی دوربین شریک قرار دادی؟ جمعیت شریک قرار دادی؟ دیشب که آمدی صد نفر پشت سرت نماز می‌خواندند به به امشب آمدی بحمداللَه دو هزار نفر سه هزار نفر پر شدند افراد این نماز همچنین چرب‌تر می‌شود همچنین بله عالیتر می‌شود. نماز به اصطلاح این خیلی آن چیزش بهتر می‌شود شریک است دیگر همه شد شریک یک قضیه‌ای بنده نقل کردم در همان پاورقی آوردم از مرحوم آقا شنیدم که راجع به مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی اعلی اللَه مقامه بسیار مرد بزرگی بود بسیار از هوا گذشته بود از هوا گذشته بی هوا و حکایتها از این مرد بزرگ نقل شده است، حکایتها نقل شده است در بی هوایی او و بی نفس او.

یک وقتی از مرحوم آقا شیخ محمّد بهاری راجع به مرجعیت ایشان سوّال کردند گفت من بروم یک امتحان کنم البته خب ایشان میدانست ولی خب می‌خوانست این قضیه تا حدودی روشن بشود این را امتحان می‌کنم بعد به شما می‌گویم که به درد مرجعیت می‌خورد یا نه ببینید آن گذشتگان چه کسانی بودند چه کسانی بودند چه کسانی بودند. بلند می‌شود ایشان می‌آید و همین که می‌خواهد مرحوم میرزای شیرازی در کربلا ایشان نماز می‌خوانده وقتی که ایشان می‌خواهد نماز بخواند می‌آید سجّاده‌اش را می‌اندازد بغل سجّادة میرزای شیرازی، سجّاده و آن شروع می‌کند زودتر به اقامه گفتن شیخ محمد بهاری هم مرد معروفی بوده، مرد بزرگی بوده از نظر موقعیت مقام شاگرد آخوند ملاّحسین قلی همدانی، مجتهد مسلم و سخنانش رفتارش اصلاً در بین

افراد معروف بوده خیلی به احترام به او نگاه می‌کردند می‌اندازد این سجّاده را در کنار سجّادهٔ میرزای شیرازی و شروع می‌کند نماز مغرب را خواندن.

میرزای شیرازی میرزا محمّد شیرازی اقتدا می‌کند به مرحوم بهاری و همهٔ آن جمعیت هم طبعاً وقتی که می‌بینند این طور است آنها هم اقتدا می‌کنند به مرحوم بهاری وقتی که نماز تمام می‌شود به آن افراد می‌گویند این به درد مرجعیت می‌خورد، این به دردّ مرجعّیت می‌خورد می‌گوید در تمام مدّت نماز من دیدم ولی‌خدا است اشراف دارد می‌گویم او مطلّع است و برای مردم این کار را می‌کند والا از مسائل و خب البته با آن کارهایی که ایشان می‌کرده خیلی منافاتی ندارد چون مرحوم شیخ بهاری هم ایشان آدم خیلی شوخی بوده و از او می‌آمده یک همچینن کارهایی خلاصه از او برمی‌آمده این کارها وغیر این کارها خیلی به اصطلاح مرد شوخ طبعی بوده و از شوخ طبعی او حکایتها می‌گویند می‌گفت در تمام این سه رکعت نمازی که من خواندم دیدم به اندازهٔ سر سوزنی به ذهن این مرد خلاف خطور نکرد این کیست که یک دفعه سر زده آمده این جا دکان و دستگاه ما را برداشته به هم ریخته و امام جماعتی ما را مختل کرده این حرفها صبر کن حسابش را برسم فردا به او می‌گویم من بلد هستم مردم را چه جوری بشورانم لمش را دارم فن آن را دارم بیخود که این همه درس نخواندم خلاصه صبر کن حالا من هم برای او یک نانی بپزیم که بله دو آتشه با کنجد و اینها ولی در تمام این سه رکعت دیدم که نه کاملاً هیچ حواسش فقط جای دیگر است و دارد نمازش را می‌خواند و اقتدا می‌کند این به درد مرجعّیت می‌خواند این یک شخصی است که امینٌ علی‌الدّین والدنّیا: امین است نه در حوادث مختلف امانتش به خیانت تبدیل شود امینٌ علی‌الدّین و الدّنیا هم بر دین امین است هم بر مسائل دنیا، دنیا او را نمی‌فریبد و دین را نمی‌گذارد که دنیا از دست برود هر دو در جای خود و در موطن خود به یک نحو و به یک نسق مورد تصرفّات و مورد کردار او قرار می‌گیرد این مسئله، مسئله‌ای است که سزاوار است که ما در آن دقّت کنیم این مطلب که خلاصه آن فعل و عملی را که انجام می‌دهیم باید از نقطهٔ نظر ارتباط با مبدأ و اصل مورد ارزشیابی قرار بدهیم نه به خاطر امور دیگر، ارزشیابی خود را باید تصحیح کنیم و ارزشگذاری خود را باید تصحیح کنیم این است و این به حرف نیست و این به این که آقا من این کار را می‌کنم نیست نخیر کسی این کارها را نمی‌کند باید تغییر بدهیم، باید عوض کنیم دیدگاه خود را عوض کنیم و باید بدانیم که آن صاحب اصلی ما و آن ولی‌حی ما و ولی حق او فقط ناظر است بر رفتار و بر کردار ما آن وقت دیگر تغییر پیدا می‌کند مسائل کم کم صورت واقعی خود را نشان میدهد انشاءاللَه دیگر وقت گذشت و بقّیه مسائل لولا البدا انشاءاللَه برای شبهای دیگر.

اللّهم صلی علی محمد و آل محمد